

تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه

مهدی هدایتی شهیدانی^۱، سجاد مرادی کلارده^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۱

چکیده

خاورمیانه در سال‌های اخیر با افزایش فعالیت گروه‌های تروریستی مواجه است و فعالیت این گروه‌ها، واکنش‌های مختلف کشورهای منطقه را در پی داشته است. هدف اصلی این مقاله، بررسی سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه با روش تحلیلی و محوریت تئوری ثن‌واقع‌گرایی تدافعی است. در همین راستا، دو پرسش اصلی مطرح می‌شود: نخست، نقش تروریسم تکفیری در سیاست خارجی عربستان سعودی در عراق و سوریه چیست؟ دوم، عربستان سعودی چه راهبردهایی در قبال تروریسم تکفیری در این کشورها دنبال می‌کند؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهد، نقش تروریسم تکفیری در سیاست خارجی عربستان سعودی، ایجاد موازنه تهدید در قبال افزایش قدرت ایران در عراق و سوریه است و راهبردهای عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در این کشورها، طیف‌های متنوعی از حمایت مستقیم، اجماع‌سازی در سطح سازمان‌های منطقه‌ای همسو و ائتلاف‌سازی با برخی کشورهای منطقه را دربرمی‌گیرد. این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی به این موضوع می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: عربستان سعودی، عراق، سوریه، تروریسم تکفیری، موازنه تهدید

۱. (نویسنده مسئول) استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، ایران MehdiHedayati88@gmail.com

۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، ایران smkelardeh@gmail.com

مقدمه

منطقه خاورمیانه از یک دهه قبل با فعالیت گروه‌های تروریستی مواجه است. فعالیت این گروه‌ها؛ به‌ویژه پس از تهاجم آمریکا به عراق و افغانستان و شکل‌گیری تحولات موسوم به بهار عربی، گسترش فزاینده‌ای داشته و به‌رغم بی‌ثبات‌سازی خاورمیانه، با واکنش‌های مختلف کشورهای منطقه همراه بوده است. مقاله حاضر، با بهره‌گیری از نظریه نواقح‌گرایی تدافعی به واکاوی سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه می‌پردازد. عربستان سعودی به‌عنوان کشور تأثیرگذار منطقه؛ به‌ویژه از سال ۲۰۰۵، با چالش‌های متعدد منطقه‌ای مواجه است که نتیجه آن سوق‌یافتن سیاست خارجی این کشور به رقابت با ایران، برای پرکردن خلاء قدرت و افزایش حوزه‌های نفوذ است. به‌عبارت دیگر، نقش تحولات خاورمیانه در افزایش نقش منطقه‌ای ایران، عربستان را به استفاده از تمامی ابزارهای سیاست خارجی خود برای مدیریت تغییرات و مقابله با ایران کشانده است. بر این اساس، ریاض علاوه بر تقویت مناسبات با آمریکا، بهره‌گیری از شورای همکاری خلیج فارس و حمایت از گروه‌های همگرا در کشورهای منطقه، به حمایت از گروه‌های تروریستی نیز روی آورده است. درواقع، عربستان سعودی سعی می‌کند از ایدئولوژی وهابیت به عنوان ابزار دستیابی به اهداف سیاست خارجی‌اش استفاده کند. این مقاله با به‌کارگیری روش تحلیلی و در قالب یک چارچوب نظری، در پی بررسی نقش تروریسم تکفیری در سیاست خارجی عربستان سعودی در عراق و سوریه و همچنین، راهبردهای این کشور در قبال گروه‌های تکفیری در این دو کشور است. بررسی‌ها مبین این نکته است که عربستان سعودی در بستر تروریسم تکفیری، به‌دنبال شکل‌دهی نوعی موازنه تهدید علیه ایران در عراق و سوریه است و در این راه از راهبردهای متنوعی، همچون: حمایت‌های مستقیم، اجماع‌سازی در بین سازمان‌های منطقه‌ای همسو نظیر شورای

همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و سازمان همکاری‌های اسلامی و ائتلاف‌سازی با کشورهای منطقه برای حمایت از گروه‌های تکفیری بهره می‌برد.

۱. چارچوب نظری

در واقع‌گرایی کلاسیک بر مبنای مؤلفه‌های بقا، دولت‌گرایی و خودیاری، دولت‌های عقلانی اصلیت سیاست بین‌الملل هستند، سرلوحه اهداف آنها بقا در این چرخه است و تفاوت سیاست داخلی و بین‌الملل، دولت‌ها را خودیاری می‌کند. خودیاری موجب می‌شود تا دولت‌ها در چرخه‌ای از امنیت تا ناامنی گرفتار شوند. بنابراین، کوشش یک دولت در افزایش امنیت خود، به ادراک ناامنی دیگران منجر شده، وضعیت معمای امنیت شکل می‌گیرد. این موضوع به ظهور نورنالیسم در اوایل دهه ۱۹۸۰ انجامید که فقدان اقتدار مرکزی را نقطه عزیمت خود قرار داد (قوام، ۱۳۸۸: ۳۵۸-۳۶۱).

محور اصلی نظریه جدید که در گونه‌های تدافعی و تهاجمی ظاهر شد، این است که در عین توجه به عوامل سطح نظام آنارشیک بین‌الملل، بر برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها نیز تأکید می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۲۹-۱۳۰). نکته مشترک بین نواقع‌گرایان تهاجمی و تدافعی، این است که هر دو در شرایط وجود آنارشی در سطح نظام، دولت‌ها را در تأثیرگذاری بر رویدادهای سطح بین‌المللی ناتوان می‌پندارند که پیامد اصلی آن بر رفتار سیاست خارجی دولت‌ها، عدم توانایی تغییر محیط عملیاتی خارجی و مقید شدن رفتار آنها توسط نظام بین‌الملل است (Mearsheimer, ۱۹۹۵: ۱۰-۱۵).

نورنالیسم نخستین بار توسط کنت والتز^۱ طرح شد. از نظر وی، در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، هیچ منبع قدرت برتری برای اجبار دولت‌ها به پیروی وجود ندارد. در این نظام، دولت‌ها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ سعی در افزایش قدرت خود دارند. گاهی دولت‌ها

۱. Kenneth Waltz

با رفتار تهاجمی برای کسب قدرت با هم رقابت می‌کنند و افزایش قدرت را بهترین وسیله برای تضمین بقا در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل می‌دانند و گاهی نیز همین خصلت آنارشیک نظام بین‌الملل موجب می‌شود تا آنها در عرصه سیاست خارجی، رفتار تدافعی در پیش گرفته، انگیزه چندانی برای افزایش بیش از حد قدرت خود نداشته باشند (اخوان کاظمی و عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۵۰).

تدافعی‌ها بر خلاف نوع دیگر، آنارشی بین‌المللی را یک‌سره هابزی یا کاملاً خوش‌خیم نمی‌دانند؛ بلکه از نظر آنها این وظیفه دولتمردان است که در هر وضعیتی، به ارزیابی درجه تهدید یا عدم آن پردازند. بنابراین، به دلیل نایاب نبودن امنیت، دولت‌ها رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایط احساس وجود تهدید علیه خود، واکنش نشان می‌دهند که آن نیز اغلب تنها در حد ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۳).

رابرت جرویس^۱ معتقد است: «تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود، به کاهش امنیت دیگران منجر می‌شود». در این صورت، امنیت مطلق تنها زمانی به دست می‌آید که بتوان به یک هژمون جهانی تبدیل شد. با وجود این، به‌رغم گریزناپذیری امنیت، این موضوع همیشه به گسترش رقابت‌های سخت و جنگ منجر نمی‌شود (Taliferro, ۲۰۰۱: ۱۴۴-۱۳۲). بنابراین، نواقح گرایان تدافعی معتقدند برای خروج از معمای امنیت ناشی از توازن قوا، بر خلاف نوع تهاجمی که بر افزایش قدرت نسبی اصرار دارد، باید بر افزایش امنیت نسبی تأکید کرد. به همین دلیل، آنها به جای توازن قوا، توازن امنیت را مد نظر قرار می‌دهند.

۱. Robert Jervis

تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه / ۹۳

در جهت افزایش امنیت نسبی در مقابل قدرت نسبی، استفن والت^۱ به عنوان یکی از نظریه پردازان اصلی تدافعی، تئوری موازنه تهدید را مطرح کرد. برای فهم عملیاتی مفهوم «تهدید» والت چهار شاخص را ذکر می‌کند: نخست، شاخص مجموع قدرت که از تجمیع مؤلفه‌های قدرت مانند جمعیت، توانایی اقتصادی، وسعت، ظرفیت فناورانه، همبستگی سیاسی و غیره حاصل می‌شود. این شاخص وجه مشترک نظریات موازنه قوا و موازنه تهدید است؛ اما موازنه تهدید، تمرکز صرف بر آن را رد می‌کند؛ دوم، رابطه مستقیم درک از تهدید با نزدیکی جغرافیایی؛ سوم، قابلیت‌های تهاجمی دولت که بر اساس آن هر چه میزان توانمندی‌های تهاجمی یک کشور بیشتر باشد، دغدغه‌های امنیتی آن نیز افزایش می‌یابد؛ نهایتاً، نیت تهاجمی که طبق آن دولت دارای نیت تهاجمی در مقایسه با دولت حافظ وضع موجود متضمن تهدیدات بیشتری است (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۶).

در این شرایط، اگر سخن والت را که «کشورها پیش از آنکه در پی افزایش قدرت خود باشند، به دنبال جلوگیری از افزایش قدرت دیگران و حفظ جایگاه خود در نظام هستند» بپذیریم، راهبرد اصلی در مقابله با افزایش قدرت رقبا، موازنه‌سازی است. کشورهایی که احساس تهدید می‌کنند، از طریق موازنه‌سازی درونگرا؛ یعنی تقویت و افزایش توانایی‌های خود و موازنه‌سازی برونگرا در چارچوب اتحاد و ائتلاف‌های نظامی به مقابله با کشور تهدیدگر و برهم‌زننده موازنه برمی‌خیزند (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۱: ۴۰). بنابراین، سازوکار اصلی پیشنهادی نظریه‌پردازان تدافعی برای مقابله با تهدید، ایجاد موازنه به صورت اتحاد و ائتلاف است. استفن والت معتقد است که دولت‌ها در مقابل آنهایی متحد می‌شوند که منشاء بیشترین تهدید برای آنها باشند. بنابراین، هرچه تهدید خارجی شدیدتر

۱. Stephan Walt

باشد، به همان اندازه اتحاد بیشتر می‌شود و نظام از لحاظ کارکردی از انسجام بیشتری برخوردار خواهد شد. البته، از نظر والت، نظریه موازنه تهدید جایگزین موازنه قوای سنتی نیست؛ بلکه با هدف افزایش قدرت تبیینی آن است. در واقع، هر گاه دولت‌ها احساس کنند موجودیت یا منافع آنها را سایر دولت‌ها با تهدید فوری روبه‌رو می‌کنند، با اتحاد با یکدیگر، به موازنه در برابر آنها می‌پردازند (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۹).

در مجموع، از دید نظریه نواقع‌گرای تدافعی، کشورها در سیاست‌های خود بیش از همه به فکر حفظ جایگاه خود در نظام بین‌الملل هستند. برای حفظ این جایگاه نیز پیشینه‌سازی قدرت نسبی و موازنه قوای سنتی کاربردی ندارد؛ بلکه کوشش اصلی باید صرف امنیت نسبی گردد. بدین منظور، توصیه آنها به کارگیری موازنه تهدید به صورت اتحاد و ائتلاف در برابر دولت تهدیدگر است.

۲. چیستی مفهوم تکفیر

تکفیر اصطلاحی در علم کلام و فقه، به معنای نسبت کفر دادن به مسلمانان است. در ادبیات عرب این واژه به معنای پوشانیدن بوده و در فارسی نیز دو معنی پوشانیدن و کفاره دادن و کسی را کافر خواندن از آن مستفاد می‌شود. تکفیر در زبان انگلیسی، لغت «Excommunicate» به معنای طرد کردن است.

دیدگاه تکفیرگرایانه در جهان اسلام، به‌طور خاص از تفکرات وهابیت نشأت می‌گیرد. وهابیت که توسط محمدبن عبدالوهاب (۱۲۰۱- ۱۱۱۵ ه.ق/ ۱۷۸۲- ۱۷۰۲ م) پایه‌گذاری شد، در حجاز به عنوان مذهب پذیرفته شده و عنوانی است که عمدتاً توسط مخالفان (اروپاییان و مردم فارس) در باره آنان به کار می‌رود؛ اما پیروان آن، خود را الموحدون «یکتاپرستان» و مذهب خود را «محمدیت» می‌خوانند (حلبی، ۱۳۸۸: ۹۲).

تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه / ۹۵

نظریه پرداز بزرگ آنان، ابن تیمیه (۷۲۸-۶۶۱ ه.ق)، عالم حنبلی مذهب است که در کتب خود؛ به ویژه در باب جهاد، حکم به ارتداد بسیاری از اعراب و فارس ها داده است:

«... دومین گروه کفار شامل «مرتدان» هستند که به راه های کفرآمیز خود برگشته اند، مانند برخی از قبایل عرب، فارس ها و رومی ها. آنها بدتر از کافران اصیل (مسیحیان و ارمنی ها) هستند که اگر به اسلام بازنگردند، باید کشته شوند» (Ibn Taymiyyah, ۲۰۰۱: ۹).

تکفیری ها بخشی از جنبش بزرگ سلفی هستند. سلفی ها که عقیده اصلی آنها بازگشت به شیوه های پیامبر (ص) و خلفای پس از وی است، آن گونه که تصور می شود، بی رحم و خشن نیستند؛ بلکه فقط محافظه کار و بنیادگرا هستند. آنها کشتار انسان های بی گناه را مجاز نمی دانند. تنها مردمی که به این امر معتقدند، سلفی های تکفیری اند که اقلیت کوچکی را تشکیل می دهند (عباس زاده فتح آبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۵).

وهابیت از زمان پیدایش، ضدیت خاصی با تشیع داشته که ریشه در دلایلی چون اعتقاد شیعه به «امامت و اصل عصمت» و «انکار مشروعیت سه تن از خلفای چهارگانه بعد از پیامبر اسلام» دارد (Meijer, ۲۰۰۹: ۱۱). خصوصیت برجسته این گروه، تکفیر سایر مسلمانان است که ریشه در توحید عبادی مدنظر آنان دارد. بر اساس توحید عبادی، کلمه «لا اله الا الله» بیانگر آن است که تنها موجودی که باید عبادت و پرستش شود، «الله» است و عبادت غیر او شرک است. بدین لحاظ آنها مواردی چون توسل به غیر خدا و زیارت قبور معصومین (ع) را که شیعیان به آنها معتقدند، عبادت غیر خدا تعبیر می کنند (برنجکار، ۱۳۹۱: ۱۴۶-۱۴۷). بنابراین، در نظر فقهای چون ابن عبدالوهاب و ابن تیمیه نیز کسانی که به این تلقی از توحید معتقد نیستند، کافرند و باید با آنها جهاد شود (Meijer, ۲۰۰۹: ۵). فؤاد ابراهیم در کتاب «شیعیان عربستان سعودی» در باب تکفیر مخالفان از سوی وهابیت عربستان سعودی می نویسد:

اصل تکفیر هرچند نقطه ضعف وهابی‌ها به شمار می‌رود؛ اما آنان این اصل را سرمنشاء مشروعیت خود می‌دانند و از آن، در مقابل گروه‌هایی مانند شیعیان استفاده می‌کنند» (Ibrahim, ۲۰۰۶: ۲۰).

بدین لحاظ، می‌توان تکفیر مخالفان از سوی وهابیت را با حربه انگیزسیون کلیسا برای مقابله با مخالفان در اروپای قرون وسطا مقایسه کرد. در این چارچوب، تروریسم تکفیری که در قالب القاعده و داعش در دهه اخیر خاورمیانه؛ به‌ویژه عراق و سوریه را درنوردیده است، هدف اصلی خود را ناکارآمدی دولت‌های منطقه و دامن‌زدن به اختلافات مذهبی قرار داده است.

۳. نقش وهابیت در ساختار سیاسی عربستان سعودی

در بین مؤلفه‌های هویت‌بخش جوامع، دین از منزلت بالایی برخوردار است. عربستان سعودی به‌عنوان نخستین پذیرای اسلام و دربرگیرنده حرمین شریفین (مکه و مدینه)، مرکز معنوی و جغرافیایی جهان اسلام است (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۰: ۲۸۷-۲۸۶). از میان شاخه‌های دین اسلام، عربستان سعودی دولت اسلامی - سنی - وهابی است که تعصب مذهبی و عدم تسامح در امور دینی از نشانه‌های آن است (منصوری‌مقدم، ۱۳۹۱: ۸۴). وهابیت مشخصاً در ابتدای تشکیل عربستان سعودی، نقش حامی ایدئولوژیک در تشکیل دولتی واحد را ایفا کرد. در دهه ۱۹۲۰ عبدالعزیز «پدر عربستان» از رهبران وهابی به‌عنوان نوعی «حامی ایدئولوژیک» در ایجاد دولتی توانا و انقیاد سایر قبایل بهره‌گرفت. در واقع، رهبران وهابی برای حفظ هویت اسلامی به تعریفی که از آن متصور بودند و عبدالعزیز در جهت منافع قبیله خود، ضرورت شکل‌گیری دولت واحد را در سرزمین عربستان دریافتند (دهشیار، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳).

تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه / ۹۷

در جریان گسترش وهابیت، حوادث دهه ۱۹۵۰، بحران ۱۹۷۳ و درآمدهای نفتی ریاض نقش مهمی ایفا کرد و شرایطی را فراهم نمود تا وهابیت از جنبشی فرقه‌ای، فقهی، ناحیه‌ای و حاشیه‌ای به جهان مدرن راه یابد. در این دوره، وهابیت با ورود به فرهنگ‌های مختلف، به صورت سبک زندگی، جنبش‌های هویتی، سیاسی و شبکه‌های جهادی انعکاس یافت (Meijer, ۲۰۰۹: ۸). امروزه نیز رهبران وهابی نقش مؤثری در نظارت بر عملکرد پادشاه و حفظ وفاق اجتماعی در عربستان سعودی ایفا می‌کنند. حکام ریاض نیز خود را ملزم به در نظر گرفتن عقاید بازماندگان ابن عبدالوهاب یا «آل‌الشیخ» می‌دانند. مناصب اصلی مذهبی مانند مفتی کل، وزارتخانه‌های امور اسلامی، اوقاف، تبلیغ و ارشاد و ریاست مجلس «مشورتی» نیز مستقیماً توسط آنان اداره می‌شود (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۵). وهابیون در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی نیز مشارکت دارند. این گروه که شامل علمای مذهبی، بنیادها و مدارس علوم دینی و مساجد هستند، از مهم‌ترین گروه‌های ذی‌نفوذ در عربستان هستند که غیرمستقیم از طریق خطبه‌ها، خطابه‌ها و نشریات وابسته، در سیاست خارجی آن نقش ایفا می‌کنند (نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۳).

۴. سیاست خارجی عربستان سعودی در عراق و سوریه

وجود تهدیدات مختلف پیرامون عربستان سعودی از امواج ناسیونالیسم عربی در مصر و عراق، به همراه مشکلات ناشی از اپوزیسیون داخلی گرفته تا تحولات اخیر منطقه، موجب اولویت «حفظ موجودیت» در اهداف سیاست خارجی آن شده و نحوه تعامل ریاض با منطقه را به سمت اولویت مسائل امنیتی سوق داده است. این رویکرد در سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال عراق پس از صدام، به دلیل احتمال تأثیر تحولات عراق بر جامعه شیعی سعودی، گسترش ژئوپلیتیک شیعی و رقابت با ایران دیده می‌شود. از این رو،

محتمل‌ترین تأثیر روند دموکراتیک عراق و به قدرت رسیدن شیعیان، تأثیر بر جامعه شیعی عربستان سعودی است (Gause, ۲۰۱۱: ۵).

شیعیان عربستان به گفته فؤاد ابراهیم، به دلیل سکونت در مناطق نفت‌خیز عربستان سعودی، دارا بودن ۴۰ تا ۶۰ درصد نیروی کار صنعت نفت، تأمین ۹۵-۹۰ درصد درآمد ارزی کشور، ۱۵ درصد از نفت مصرفی جهان و همجواری با شیعیان عراق، بحرین و ایران، از اهمیت بی‌بدیلی برخوردارند (Ibrahim, ۲۰۰۶: ۵-۶). واقعی‌ترین آمار شیعیان عربستان سعودی حدود ۱۵-۱۰ درصد کل جمعیت کشور است (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۴۵)؛ اما عدم تأیید رسمی تشیع به عنوان مذهب و محرومیت از اشتغال در دستگاه‌های قضایی، نظامی و امنیتی (Ibrahim, ۲۰۰۶: ۷-۸)، به همراه قدرت‌گیری شیعیان در عراق و سایر مناطق خاورمیانه، به بیداری شیعیان عربستان سعودی منجر شده و در خواسته‌های آنان مبنی بر ایجاد اصلاحات ساختاری و ارتقای نقش خود در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نقش اساسی داشته است.

تحولات عراق، عاملی مؤثر در گسترش ژئوپلیتیک شیعی و امنیت‌محوری سیاست خارجی عربستان سعودی ارزیابی می‌شود. علاوه بر رقابت درونی اعراب در عراق، در سطح منطقه رقابت اصلی بین ایران و عربستان سعودی در جریان است. از جمعیت ۱۶۲ تا ۲۱۱ میلیون شیعیان در جهان، عراق با بیش از ۲۰ میلیون نفر (PEW, ۲۰۱۱: ۱-۲)، پس از ایران بیشترین جمعیت شیعه را دارد. این واقعیت به همراه استقرار بیش از ۶۰ درصدی منابع نفتی در مناطق شیعه‌نشین خاورمیانه و رشد سیاسی جوامع شیعی در دهه اخیر، موجب تحول ژئوپلیتیک شیعی منطقه شده است. بنابراین، ایران با بیشترین جمعیت شیعی، پیوستگی مذهب تشیع و منافع ملی در سیاست خارجی و به‌عنوان تنها دموکراسی منطقه خلیج فارس (به همراه عراق کنونی)، در مرکز ثقل قدرت قرار گرفته است. در مقابل،

عربستان سعودی به سمت ائتلاف‌سازی و تشکیل بلوک کشورهای سنی علیه بلوک شیعی ایران سوق یافته است.

در سوریه نیز سیاست خارجی سعودی وضعیت مشابهی دارد. به دنبال اختلاف دو کشور در پی ترور «رفیق حریری»، نخست‌وزیر لبنان در سال ۲۰۰۵، عربستان سیاست به‌انزوا کشاندن سوریه را در سال‌های ۲۰۰۵ تا اواخر ۲۰۰۷ در دستور کار قرار داد. عدم موفقیت این سیاست، به تغییر رویکرد ریاض به دمشق پس از تشکیل دولت وحدت ملی لبنان در سال ۲۰۰۸ انجامید؛ اما در سال ۲۰۱۱ با گسترش اعتراضات، ریاض با کنار نهادن مواضع محتاطانه و اتخاذ سیاست‌های ضدسوری، به دنبال کاهش پیامدهای حضور نظام اسد و تغییر موازنه علیه ایران است (Berti & Guzansky, ۲۰۱۴: ۲۷). سوریه که با وجود اکثریت سنی؛ علوی‌ها با اقلیتی ۱۵ درصدی در آن حکومت می‌کنند، به‌عنوان مهم‌ترین متحد منطقه‌ای خاورمیانه‌ای ایران؛ به‌ویژه در جنگ هشت‌ساله با عراق، از ایران حمایت نمود و در دوره‌های بعد نقش توازن‌بخش در روابط ایران و اعراب را برعهده داشت (Leverett & Leverett, ۲۰۱۲: ۲۱۸).

سوریه با مرز مشترک با اسرائیل و نقش لجستیکی در کمک‌های ایران به حزب‌الله لبنان و گروه‌های فلسطینی، اهمیت فوق‌العاده‌ای در سیاست منطقه‌ای ایران دارد (Fuller, ۱۴۹: ۲۰۰۶). بنابراین، از آنجا که خاورمیانه عمدتاً متشکل از دولت‌های بلوک سنی است، بقای رژیم اسد به همراه عراق شیعی، خروج ایران از انزوای سیاسی و توازن در برابر عربستان را در پی دارد (Bartell & Gray, ۲۰۱۲: ۱۳۹-۱۴۰). به همین دلیل، در اعتراضات ۲۰۱۱، عربستان سعودی طیف‌های مختلف اقدامات سیاسی چون فشار به آمریکا برای دخالت مستقیم، تعلیق عضویت سوریه در اتحادیه عرب، حمایت از معارضان سوری در کنفرانس‌های دوستان سوریه و مرتبط ساختن آنها با رسانه‌های بین‌المللی و اتخاذ

راهبردهای عملیاتی در ایجاد و حمایت گروه‌های معارض علیه نظام سوریه را در پیش گرفت (کرمی، ۱۳۹۰: ۹۳-۹۴).

۵. نقش تروریسم تکفیری در سیاست خارجی عربستان سعودی در عراق و سوریه

بر اساس نظریه موازنه تهدید و الت، مسأله مهم در روابط دولت‌ها، «برداشت‌ها» و «تصورات» آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است. بر این اساس، استدلال می‌شود که برداشت عربستان سعودی از ایران به عنوان کشوری که در دهه اخیر سعی در افزایش نفوذ و تبدیل به هژمون منطقه‌ای دارد، باعث می‌شود تا ایران به عنوان «تهدید» در نظر گرفته شود؛ ضمن اینکه افزایش عمق ژئوپلیتیک ایران، ناشی از کم‌رنگ شدن نقش طالبان در افغانستان و مدیریت تحولات عراق و تضاد هویتی و استقرار دو کشور در دو بلوک منطقه‌ای رادیکال و محافظه‌کار نیز در این راه مؤثر است. بنابراین، عربستان سعودی سعی دارد از ابزارهای سیاست خارجی خود مانند ایدئولوژی (وهابیت) به منظور مقابله با ایران استفاده کند.

این مسأله در عراق، به دلیل اینکه از نظر عربستان سعودی ورود شیعیان به قدرت، ترتیبات منطقه عربی حول کشورهای عرب سنی را دچار بحران مفهومی و استحاله گفتمانی کرده است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۹)، به روشنی دیده می‌شود. لذا مقامات مذهبی وهابی، تهاجم آمریکا به عراق را تجاوز به اسلام نامیده و مردم را به مبارزه مسلحانه با صلیبی‌ها تشویق کردند؛ که هدف اصلی آن، فشار به دولت برای اعطای قدرت بیشتر به سنی‌ها است؛ برای مثال، در دسامبر ۲۰۰۶؛ ۳۸ تن از علمای دینی عربستان سعودی، طی پیامی از مسلمانان سنی جهان خواستند تا از گروه‌های سنی در رویارویی با شیعیان در عراق حمایت کنند (Gause, ۲۰۰۷: ۳).

تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه / ۱۰۱

در این میان، وقوع تحولات موسوم به بهار عربی، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بهره‌گیری از تروریسم تکفیری را برای عربستان سعودی فراهم آورد که در جریان آن، ریاض کوشش کرد تا نوعی بنیادگرایی سنی را در مقابل حکومت‌های شیعه منطقه گسترش دهد. در واقع، گسترش اسلام وهابی و مخالفت با شیعیان، یک وجه بارز سیاست منطقه‌ای ریاض در جریان این تحولات است. سرکوب شیعیان بحرین، سرکوب حوثی‌ها در یمن و حمایت از گروه‌های سلفی در سوریه، در همین راستا تبیین می‌شود (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۶۶ و ۱۳). به علاوه، ارتقای توانمندی دفاعی و هسته‌ای ایران، حصول توافق هسته‌ای با غرب، ناکامی پروژه عربی-عبری-ترکی-غربی در سوریه و انقلاب دوم مردم یمن به رهبری حوثی‌ها در سال ۲۰۱۴، سایر دلایل ترغیب عربستان سعودی برای تقابل با ایران را نشان می‌دهند.

۶. راهبردهای عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه

چنانکه گفته شد، واقع‌گرایان معتقدند گرچه کشورها در پی افزایش قدرت هستند؛ ولی مهم‌ترین هدف آنها جلوگیری از افزایش قدرت دیگران و برهم خوردن موازنه قدرت به ضرر خود است. بنابراین، نخستین دغدغه کشورها نه بیشینه‌سازی قدرت؛ بلکه حفظ جایگاه خود در نظام بین‌الملل است. بنابراین، راهبرد اصلی در مقابله با رقبا، موازنه‌سازی به صورت‌های درون‌گرا و برون‌گراست. در این چارچوب، راهبردهای عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه، در سطوح زیر قابل تبیین است:

۱-۶. **حمایت مستقیم:** حمایت عملیاتی از تروریسم تکفیری، راهبرد اساسی عربستان سعودی است. بر اساس گزارش مؤسسه راند^۱ آمریکا، عربستان از تأمین‌کنندگان مالی تروریست‌ها در سراسر جهان است. ریاض با گشودن مرزها و اعطای کمک‌های تسلیحاتی و مالی به گروه‌های مخالف دولت، بیشترین نقش را در ناآرامی‌ها در عراق دارد (خلیلی، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۴). همچنین، نفوذ ریاض در گروه‌های حزب اسلامی، شورای روحانیون مسلمان، شورای گفتگوی ملی، قبایل سنی و عشایر مرزنشین عراق نیز در این روند مؤثر است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). تابعیت سعودی بسیاری از اعضای گروه‌های تروریستی عراق، مشخص شده و بر اساس آمارها حدود ۵۰۰۰ تبعه سعودی در ابتدای بحران، به عراق گسیل شده‌اند (Hegghammer, ۲۰۰۷: ۱۰-۱۵). در آمار بخش اقدام مالی سازمان بین‌المللی مبارزه با پولشویی^۲، عربستان با حدود ۲۵۰۰ نفر، پس از تونس در رده دوم کشورهایی است که اعضای داعش را تشکیل می‌دهند (۲۱-۲۲: ۲۰۱۵، FATF). اظهارات اسامه بن‌لادن، رهبر سابق القاعده مبنی بر اینکه تسلیحات القاعده توسط آمریکایی‌ها و پول سعودی‌ها تأمین می‌شود، مؤید همین نکته است. در بحران سوریه نیز عربستان با ارسال کمک‌های مالی و نظامی درصدد تقویت توانمندی‌های مخالفان اسد؛ به‌ویژه ائتلاف ملی، ارتش آزاد و سایر گروه‌های معارض نظام است (Berti & Guzansky, ۲۰۱۴: ۲۸).

۲-۶. **اجماع‌سازی در قالب سازمان‌های منطقه‌ای:** راهبرد دیگر عربستان سعودی در حمایت از تروریسم تکفیری، اجماع‌سازی در سازمان‌های منطقه‌ای است که خود در آنها عضو است. اجماع‌سازی در چارچوب موازنه درونگرا پیرامون تروریسم تکفیری در سطح سازمان‌های منطقه‌ای، کارایی این گروه‌ها را در تقابل با دولت‌های عراق و سوریه افزایش می‌دهد و راه دستیابی مطامع عربستان را هموار می‌سازد؛ از جمله در شورای همکاری

۱. National security research Division

۲. Financial Action Task Force (FATF)

تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه / ۱۰۳

خلیج فارس، عربستان سعودی به عنوان هماهنگ‌کننده سیاست‌های سایر اعضا، به‌ویژه قطر، امارات، کویت و بحرین در تقابل با ایران است.

در عراق، اعضای شورا از سال ۲۰۰۵ با به‌کارگیری راهبرد عدم ارتباط تا افزایش تدریجی روابط و حمایت از ناآرامی‌های داخلی، از ناکارآمدسازی دولت استقبال کرده‌اند. در سوریه از تابستان ۲۰۱۱ و پس از شکست کوشش‌های عربستان سعودی برای میانجیگری میان گروه‌های درگیر، شورا با مرکزیت عربستان سعودی، از اسد خواست تا سرکوب شهروندان را پایان دهد. در ادامه، ملک عبدالله نیز طی اظهاراتی خواستار توقف ماشین کشتار حکومت سوریه شد و راهبرد حمایت از گروه‌های معارضان در دستور کار عربستان سعودی، قطر و امارات متحده قرار گرفت (Berti & Guzansky, ۲۰۱۴: ۲۸).

قطر به‌رغم فضای سرزمینی اندک، با تکیه بر درآمدهای نفتی و ابزار قدرت نرم خود در قالب شبکه الجزیره، جایگاه مناسبی در تحولات اخیر منطقه یافت. این کشور همواره سیاست مبهمی در قبال گروه‌های تکفیری دنبال می‌کند. قطر از سوی میزبان برخی شیوخ تکفیر مانند «یوسف القرضاوی» مصری است و از سوی دیگر، به ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا در سال ۲۰۱۴ می‌پیوندد. مالکوم ریفکیند^۱ رئیس کمیته امنیت و اطلاعات مجلس عوام بریتانیا درباره سیاست مبهم قطر می‌گوید: «قطر باید یا دوستانش را انتخاب کند یا عواقب انتخابی غیر از این را بپذیرد». پروفیسور آنتونی گلیس^۲ عضو مرکز مطالعات امنیت و اطلاعات دانشگاه باکینگهام^۳ معتقد است:

۱. Malcolm Rifkind

۲. Anthony Gless

۳. Buckingham

همیشه می‌گویند برای کشف تروریست‌ها باید کسانی را که از آنها حمایت مالی می‌کنند، پیدا کنید، و در اینجا به نظر می‌رسد پول‌های آنها از قطر می‌آید» (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳).

لذا به‌رغم حمایت عربستان سعودی و قطر از نظم‌های متفاوت سلفی و اخوانی، نفع مشترک مقابله با ایران، دو کشور را در عراق و سوریه به حمایت از گروه‌های تکفیری سوق می‌دهد.

کویت نیز سیاست دنباله‌روی از عربستان سعودی را در پیش گرفته است. فردریک وهری^۱، تحلیلگر ارشد بخش خاورمیانه اندیشکده کارنگی^۲، کویت را در زمره حامیان گروه‌های افراطی می‌داند. وهری با برقراری ارتباط بین حمایت برخی کشورهای عرب چون عربستان سعودی، بحرین و کویت از گروه‌های افراطی و وجود تنش‌های فرقه‌ای در درون این کشورها، معتقد است که یک دلیل فوران تنش‌های فرقه‌ای در این کشورها، خروج مبالغ هنگفت دلار به نفع گروه‌های افراطی است؛ درحالی که این مبالغ باید به حل مشکلات فرقه‌ای اختصاص یابد (Wehrey, ۲۰۱۴: ۵). امارات نیز حامی گروه‌های تکفیری است. اقدام امارات در قرار دادن نام سازمان بدر عراق در لیست گروه‌های تروریستی در آبان ۱۳۹۳، با واکنش مقامات عراقی روبه‌رو شد و ابراهیم جعفری، وزیر خارجه عراق، امارات را به حمایت از تروریسم متهم کرد. جو بایدن^۳، معاون رئیس جمهور آمریکا نیز در سخنرانی ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۴ در دانشگاه هاروارد با انتقاد بی‌سابقه، به صراحت امارات، عربستان سعودی و ترکیه را حامیان منطقه‌ای تروریست‌ها معرفی نمود که به قصد براندازی اسد، صدها میلیون دلار به القاعده و جبهه‌النصره کمک کرده‌اند (دهقانی، خبرگزاری فارس،

۱. Fredrick Wehrey

۲. Carnegie Endowment for International Peace

۳. Joe Biden

تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه / ۱۰۵

۱۳۹۳). بحرین نیز که تحت سیطره ریاض قرار دارد، به حمایت از گروه‌های تکفیری می‌پردازد. ارتباط بین فرقه‌گرایی و حمایت از گروه‌های افراطی در کشورهای عربی در بحرین بیشتر به چشم می‌خورد. در بحرین که ۷۰-۸۰ درصد جمعیت مسلمان آن شیعه هستند، جمعیت اصالت اسلامی، اصلی‌ترین حزب سلفی است (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۷۹ و ۹۵). در سال ۲۰۱۲ سه تن از نمایندگان مجلس بحرین و از اعضای جمعیت اصالت اسلامی این کشور، با سفر به کشور سوریه، حمایت خود را از گروه ارتش آزاد اعلام کردند (bahrainipolitics.blogspot.in).

رویکرد اجماعی ریاض، اتحادیه عرب و سازمان همکاری‌های اسلامی را نیز دربرمی‌گیرد. اتحادیه عرب با قطع روابط سیاسی-اقتصادی، بستن سفارتخانه‌ها، قطع واردات، صادرات و ارتباطات هوایی با سوریه، نقش فعالی در سوریه و عراق دارد. البته، در درون اتحادیه، سه کشور عراق، لبنان و الجزایر برخلاف سایرین، بر حل مصالحه‌محور بحران سوریه تأکید دارند. عامل دیگر تشدید نفوذ ریاض، درگیری کشورهای بزرگی چون: لیبی، مصر و عراق در بحران‌های داخلی است که در کنار دلارهای نفتی، به ریاض فرصت عرض‌اندام داده است (رمضانی، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح: ۱۳۹۰). سازمان همکاری‌های اسلامی نیز پس از ۲۰۱۱ از اتخاذ تصمیم مؤثر در مورد بحران سوریه عاجز بوده و با اعمال نفوذ ریاض، صرفاً بر اتخاذ راه‌حل‌های صلح‌آمیز برای حل این بحران‌ها بسنده کرده است.

۳-۶. **ائتلاف‌سازی در سطح منطقه:** نواقح‌گرایان تدافعی، موازنه تهدید را انعکاس شرایط آنارشیک بین‌المللی می‌دانند. از نظر والت، هرگونه ائتلاف و اتحادی نیازمند همکاری‌های منطقه‌ای و احساس تهدید مشترک است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱۷). بسیاری معتقدند آن‌گونه که جنگ جهانی اول با خاتمه سلطنت عثمانی و ایجاد کشورهای ملی، شکل جدیدی به خاورمیانه بخشید، تحولات بهار عربی نیز با ایجاد ساختار سه‌محوری متشکل از ترکیه-

کردها - اخوان‌المسلمین؛ ایران - شیعیان و عربستان سعودی - نظام‌های سلطنتی، بار دیگر خاورمیانه را دچار تغییر کرده است. اقدامات ایران در حفظ محور مقاومت و حمایت از بیداری اسلامی و کوشش‌های عربستان سعودی، ترکیه و شورای همکاری خلیج فارس در جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه از طریق کوشش برای سقوط نظام اسد، کاهش قدرت حزب‌الله و بی‌ثبات‌سازی عراق، موجب تعمیق شکاف‌ها در کل منطقه شده است. سعود الفیصل، وزیر خارجه سابق عربستان سعودی در گفتگو با نشریه اتریشی «وینر تاسیتونگ»^۱ به صراحت اعلام کرد: «رقابت ما با ایران، یکی از دلایل حضور ما در سوریه است». ترکی - الفیصل رئیس سابق سرویس اطلاعاتی عربستان سعودی در حاشیه اجلاس داووس^۲ ۲۰۱۴ عنوان کرد:

شیعیان امروزه توانسته‌اند بر بسیاری از کشورها مسلط شوند، گروه‌های سیاسی تشکیل دهند، سلاح تولید کنند و بر دشمنان خود چیره گردند. به‌زودی آشکارا در مقابل آنها خواهیم ایستاد. اکنون حزب‌الله و سپاه پاسداران ایران توانسته‌اند نظام سوریه را حفظ کنند (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۲: ۴).

به دنبال این رقابت‌ها، ائتلاف‌های تاکتیکی برای کاهش قدرت رقبا و حفظ توازن قوا در منطقه شکل گرفته است، که یک مورد آن در حمایت از تروریسم تکفیری در عراق و سوریه است. اعضای این ائتلاف ترکیه و اسرائیل هستند.

۱-۳-۶. ترکیه: تحولات جدید منطقه، ترکیه و عربستان سعودی را به‌رغم اردوگاه‌های سیاسی و ساختاری مختلف، به سمت تشکیل بلوک سنی در مقابل بلوک شیعی ایران سوق می‌دهد؛ برای مثال، ترکیه در مصر حامی نظم اخوانی و دولت محمد مرسی بود و ریاض از نظم سلفی و ارتش حمایت می‌کرد؛ اما مهار ایران به ایجاد ائتلاف تاکتیکی بین آنها در

۱. viner Tasitong

۲. Davos Forum

تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه / ۱۰۷

سوریه انجامید. در عراق نیز هر دو طرف با خطر همگرایی دولت با ایران و آنچه نادیده گرفتن حقوق سنی‌ها توسط دولت شیعی می‌خوانند، مواجه‌اند (Ataman, ۲۰۱۲: ۱۳۱-۱۳۲). بنابراین، با حمایت از بازماندگان ارتش بعثی، گروه ارتش آزاد عراق را برای مقابله با دولت شکل داد.

ترکیه در سوریه برای مسائل امنیت داخلی و پاسخگویی به مطالبات اکثریت سنی خود در قبال محرومیت سیاسی و اجتماعی سنی‌های سوریه و اهمیت استراتژیک آن در رهبری و تسلط خود بر منطقه بر ضد دولت بشار اسد تلاش می‌کند. سرنگونی نظام سوریه امتیازات زیادی برای ترکیه دارد. مهم‌ترین آن، برگشت یک میلیون آواره سوری است که مشکلات اقتصادی و امنیتی زیادی برای آنکارا به وجود آورده است. در بعد خارجی نیز، ترکیه را به عنوان کشوری تأثیرگذار در معادلات خاورمیانه، مورد پذیرش قدرت‌های غربی و غیرغربی قرار خواهد داد (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۷۳-۱۷۴). لذا مقامات ریاض با سفرهای متعدد به ترکیه، به رایزنی با این کشور در مورد بحران سوریه پرداخته‌اند. در واقع، هدف اصلی ریاض از نزدیکی به ترکیه، شکل‌دهی به محور جدیدی است که اهداف اصلی آن ایجاد توازن در برخورد با ایران و مهار تفکر اخوانی مصر است. ترکیه نیز با محوریت چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی و کنار نهادن نوع‌ثمنی‌گری، راهبرد مشکلات صفر با همسایگان را به دوستی صفر تبدیل کرده و حامی گروه‌های تکفیری در سوریه است.

ترکیه نظاره‌گر کشتار شهرهای آمرلی عراق و کوبانی سوریه توسط داعش بود. راهبرد اصلی ترکیه در صحنه میدانی، ایجاد منطقه حایل در مرز خود با سوریه و در نتیجه، ممانعت از اقدام نیروی هوایی سوریه علیه تروریست‌هاست، تا بدین وسیله پایگاه‌های آموزش داعش به داخل خاک سوریه انتقال یابد. در عین حال، در درازمدت می‌تواند با جلب حمایت آمریکا و اروپا، این مناطق حایل عمدتاً کردنشین را به خود ضمیمه نماید. حمایت‌های ترکیه از داعش اهداف اقتصادی نیز دارد. داعش روزانه ۱۰۰ هزار بشکه نفت

به قیمت نازل (۲۰ دلار) به ترکیه می‌فروشد. از آنجا که ترکیه یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان انرژی است، خرید نفت ارزان از داعش مطلوب این کشور است (کاظمی، دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳).

۲-۳-۶. رژیم صهیونیستی: رژیم صهیونیستی، متحد دیگر عربستان سعودی در حمایت از تروریسم تکفیری است. «نویسنده امپراتوری شیطانی» در مورد ائتلاف ریاض - تل‌آویو به عنوان ائتلاف جدید منطقه‌ای می‌نویسد: «دشمنی اسرائیل تقریباً متوقف شده و شاید تبدیل به یک متحد شود» (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۲: ۳۸). سابقه ائتلاف سعودی - عبری به جنگ ۳۳ روزه اسرائیل و حزب‌الله در سال ۲۰۰۶ برمی‌گردد. رژیم صهیونیستی از شیوع تروریسم تکفیری در خاورمیانه بیشترین سود را می‌برد. کشورهای منطقه در دو محور مقاومت و اعتدال (حامیان ایران و عربستان) در چرخه‌ای بی‌پایان از مقابله و حمایت از جریان تکفیر درگیرند که حداقل نتیجه آن، تبدیل منازعه دیرپای اسلامی - صهیونیستی به اسلامی - اسلامی است.

در عراق برقراری ثبات نسبی با تثبیت قدرت شیعیان و امنیت مرزهای ایران مقبول رژیم صهیونیستی نیست. بنابراین، از تشکیل هلال سلفی در داخل هلال شیعی؛ به‌ویژه عراق حمایت می‌کند. این رژیم در بحران سال ۲۰۱۴ و حملات داعش به نینوا، الانبار و صلاح‌الدین، با بهره‌گیری از شکاف‌های مذهبی - قومی عراق و تجهیز گروه‌های تکفیری، از این ناامنی‌ها برای تثبیت منافع خود استفاده می‌کند. از طرف دیگر، تسلط داعش بر مناطق نفت‌خیز استان الانبار عراق موجب شده است تا طرح خط لوله انتقال انرژی عراق به اردن و مصر متوقف و منافع رژیم صهیونیستی برای صادرات نفت و گاز به امان، قاهره و شرق دریای مدیترانه تامین شود.

سوریه نیز با اینکه در نیم قرن گذشته خطر مستقیمی برای اسرائیل ایجاد نکرده؛ اما حجم عظیم تسلیحات وارداتی از روسیه، کمک‌های تسلیحاتی سوریه به حزب‌الله لبنان و

تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه / ۱۰۹

فراهم کردن راه اتصال کمک‌های نظامی و غیرنظامی ایران به حزب‌الله، باعث شده است تا سوریه نسبت به دیگر کشورهای عرب، از توان نظامی بالاتری در مقابل اسرائیل بهره‌مند شود (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۷۵-۱۷۶). بدین منظور، از سال ۲۰۱۱ رژیم صهیونیستی مانند عربستان و ترکیه از طریق آموزش و سازماندهی، ارائه خدمات درمانی، بمباران مراکز نظامی سوریه، برگزاری نشست‌های دوستان سوریه با همکاری آمریکا در کشورهای اروپایی و آسیایی و ارائه خدمات رسانه‌ای از گروه‌های تکفیری حمایت می‌کند. در مقابل، تکفیری‌ها نیز با ناامن‌سازی منطقه، سکوت در قبال جنگ ۵۰ روزه فلسطین و نابودی پتانسیل ضدصهیونیستی جهان اسلام، منویات این رژیم را تأمین می‌کنند (برکتی، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳).

جنبه دیگر ائتلاف ریاض-تل‌آویو در سوریه، نقش نیابتی دفاع از منافع آمریکاست. با شکل‌گیری بهار عربی، سیاست خارجی آمریکا از حضور مستقیم در خاورمیانه، به واگذاری نقش مستقل به عربستان و اسرائیل یا راهبرد نیابتی تغییر یافت. بر اساس این راهبرد، هدایتگر اصلی بحران سوریه آمریکاست؛ اما وظیفه جنگ برعهده متحدانی چون: عربستان، اسرائیل، ترکیه و شورای همکاری خلیج فارس است. در مجموع، نباید از نظر دور داشت که تمایلات ضداسرائیلی گروه‌های سنی مانند اخوان المسلمین باعث می‌شود تا اسرائیل تمایلی به قدرت‌گرفتن آنها در سوریه نداشته باشد. به عبارتی، هدف اصلی اسرائیل در حمایت از تکفیری‌ها در سوریه، فرسایشی نمودن جنگ است، تا بدین وسیله سوریه وارد جنگ داخلی درازمدت شده که نتیجه آن تضعیف رژیم اسد و کاهش محسوس نفوذ منطقه‌ای ایران خواهد بود. البته، باید به این نکته توجه کرد که موارد فوق تنها اقدامات ریاض در عراق و سوریه را شامل می‌شود؛ زیرا عربستان سعودی در بستر حمایت از تروریسم تکفیری، اقدامات دیگری نیز علیه ایران و محور مقاومت در منطقه انجام داده است که، افزایش خرید سلاح در سالیان اخیر، گسترش تبلیغات رسانه‌ای علیه ایران، تشیع

و محور مقاومت، شکل دادن گروه‌های تروریستی در استان‌های سنی‌نشین ایران، کشتار حجاج ایرانی در منا و سوءاستفاده از حج علیه ایران، از آن جمله است.

نتیجه‌گیری

از یک دهه گذشته، شاهد افزایش شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی در خاورمیانه هستیم که عمدتاً در قالب تروریسم تکفیری دسته‌بندی می‌شوند. فعالیت این گروه‌ها که از نظر ایدئولوژیک غالباً از پیشینه سلفی-وهابی برخوردارند، در عراق و سوریه بیشتر به چشم می‌خورد. کشورهای منطقه نیز به نسبت منافع و اولویت، رویکردهای گوناگونی در سطح سیاست خارجی در برابر این مسأله اتخاذ کرده‌اند. از میان کشورهای منطقه، رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی، به‌عنوان مهم‌ترین کشور عرب حاشیه خلیج فارس نسبت به تروریسم تکفیری، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این چارچوب، بر آن شدیم تا در این مقاله با به‌کارگیری نظریه نواقح‌گرایی تدافعی، به بررسی نقش تروریسم تکفیری در سیاست خارجی عربستان سعودی در عراق و سوریه و همچنین، راهبردهای موجود در سیاست خارجی ریاض در قبال تروریسم تکفیری در این کشورها پردازیم. یافته‌های مقاله گویای آن است که نقش تروریسم تکفیری در سیاست خارجی عربستان سعودی در واقع، مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران است. بر اساس نظریه نورئالیسم تدافعی کشورها بر اساس تصورات و برداشت‌هایی که از هم دارند، یکدیگر را به عنوان تهدید در نظر می‌گیرند. در این راستا، کشوری که تصور تهدید از جانب دیگری را دارد، به موازنه تهدید؛ به معنی ایجاد تهدید برای کشور رقیب روی می‌آورد.

عربستان سعودی سعی می‌کند در راستای سیاست خارجی امنیت‌محور و مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران، از طریق چندین راهبرد به حمایت از گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه پردازد. واقع‌گرایان در جهت مقابله با رقبا و کارآمدی موازنه تهدید، دوگونه

تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه / ۱۱۱

موازنه‌سازی درون‌گرا و برون‌گرا را توصیه می‌کنند. با دقت در رویکرد سیاست خارجی ریاض می‌توان به سه راهبرد اصلی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه پی برد: راهبرد حمایت مستقیم، اجماع‌سازی در قالب سازمان‌های منطقه‌ای همسو و ائتلاف‌سازی در سطح منطقه. در راهبرد نخست، عربستان سعی می‌کند با ارسال مستقیم کمک‌های مالی-تسلیحاتی و نفوذ در قبایل سنی، به حمایت از تروریسم تکفیری در عراق پردازد. این راهبرد در سوریه به صورت کمک مالی-تسلیحاتی به گروه‌های معارض نظام مثل ارتش آزاد انجام می‌گیرد. در راهبرد دوم، عربستان به‌عنوان یک بازیگر اصلی در شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و سازمان همکاری‌های اسلامی، با بهره‌گیری از نفوذ قابل توجه در بین سایر اعضا برای مقابله با ایران، حول محور تروریسم تکفیری به اجماع می‌رسد. در راهبرد سوم که ائتلاف‌سازی منطقه‌ای است، عربستان سعودی با شکل‌دهی به ائتلاف با کشورهای همسوی منطقه مانند ترکیه و رژیم صهیونیستی، به حمایت از تروریسم تکفیری می‌پردازد. ترکیه در سوریه و عراق به دلیل رقابت با ایران، در هماهنگی با عربستان سعودی یکی از حامیان اصلی گروه‌های تکفیری است. مقابله با ایران، عربستان سعودی را به سمت اتحاد با رژیم صهیونیستی نیز سوق می‌دهد. این ائتلاف از یک سو در قالب راهبرد نیابتی جدید مورد نظر آمریکا صورت می‌پذیرد و از سوی دیگر، تقابل با ایران را هدف قرار داده است.

منابع

- اخوان‌کاظمی، مسعود و پروانه عزیزی. (۱۳۹۰). «ضدانقلابی‌گری در نظام بین‌الملل: مبانی تئوریک»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، ش ۲۵، تابستان.
- ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۸۹). «چشم‌انداز روابط کشورهای عرب با عراق جدید»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره اول، بهار.
- برنجکار، رضا. (۱۳۹۱). آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، چاپ هفدهم، نشر کتاب طه.
- جعفری، علی‌اکبر. (۱۳۹۲). «استراتژی موازنه تهدید و امنیت دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال دوم، ش ۷، پاییز.
- حلبی، علی‌اصغر. (۱۳۸۸). تاریخ نهضت‌های دینی سیاسی معاصر، تهران: زوار.
- خلیلی، حسین. (۱۳۸۷). «تصاعد بحران امنیتی در دوران عملیات پیشدستانه عراق»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، ش ۱، بهار.
- درایسدل، الاسدایر و جرالداچ بلیک. (۱۳۷۰). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر (مهاجرانی)، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- درخشه، جلال و محمد جمیری. (۱۳۹۰). «انقلاب اسلامی ایران و تحول در حرکت شیعی عربستان سعودی»، فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی، سال نهم، ش ۳۶، زمستان.
- دهشیار، حسین. (۱۳۸۸). «مثلث بقای دولت در عربستان سعودی: آمریکا، مذهب و نفت»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم و سیزدهم.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال و وحید نوری. (۱۳۹۱). «تحلیلی بر تعاملات جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس (۱۳۹۱-۱۳۸۴)»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره پنجم، پاییز.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۱). «نواقعی‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، ش ۱، بهار.

تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه / ۱۱۳

ساجدی، امیر. (۱۳۹۲). «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ششم، ش ۲۴.

عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی. (۱۳۸۸). «بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاهی به القاعده)»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، ش ۴، زمستان.

قوام، سیدعبدالعلی. (۱۳۸۸). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت، چاپ پانزدهم.

کرمی، کامران. (۱۳۹۰). «بهار عربی و عربستان سعودی، آثار و واکنش‌ها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره سوم، پاییز.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۱). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت، چاپ هفتم. مصلی‌نژاد، عباس. (۱۳۹۰). «ایران و ضرورت تشکیل پیمان دفاعی: رهیافت‌ها و فرایندها»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره اول، بهار.

منصوری مقدم، محمد. (۱۳۹۱). «مؤلفه هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال نوزدهم، ش ۷۲، زمستان.

موثقی، سیداحمد. (۱۳۸۶). جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: سمت، چاپ نهم. نادری، عباس. (۱۳۸۸). «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، ش ۳، پاییز.

نادری‌نسب، پرویز. (۱۳۸۹). «چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، ش ۱، بهار.

نیاکوئی، سیدامیر. (۱۳۹۱). کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: میزان.

منابع خبری و تحلیلی

اندیشکده راهبردی تبیین. (۱۳۹۲). منازعه راهبردی ایران و عربستان، اندیشکده راهبردی

تبیین، بهمن ۱۳۹۲، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۴/۰۹/۱۸، آدرس: <http://tayincenter.ir>
برکتی، رضا (۱۳۹۳/۰۹/۱۶) «خدمات متقابل جریان تکفیر و صهیونیست‌ها»، فارس نیوز،
تاریخ مراجعه: ۱۳۹۴/۰۹/۱۸، آدرس:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۳۰۹۰۵۰۰۰۶۰۴>

دهقانی، رضا. (۱۳۹۳/۱۲/۰۲). «نقش امارات در منطقه؛ از حمله هوایی به لیبی تا حمله به
سوریه»، فارس نیوز، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۴/۰۲/۱۰، آدرس:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۳۱۲۰۲۰۰۰۵۲۲>

دیپلماسی ایرانی. (۱۳۹۳/۰۷/۱۶). «افشای اسناد همکاری قطر با گروه‌های تروریستی»:

تاریخ مراجعه ۱۳۹۴/۰۲/۱۱، آدرس: <http://www.irdiplomacy.ir/fa>

رمضانی، فرزاد. (۱۳۹۰/۱۲/۱۳). «اتحادیه عرب و پرونده سوریه»، مرکز بین‌المللی مطالعات

صلح، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۵/۸/۵. آدرس: <http://peace-ipsc.org/fa>

کاظمی، احمد. (۱۳۹۳/۰۷/۲۶). «حمایت از داعش؛ خطای استراتژیک ترکیه»، جام‌جم

آنلاین، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۵/۰۵/۲۰. آدرس: <http://jamejamonline.ir/online>

Ataman, Muhittin, (۲۰۱۲), "Turkish– Saudi Arabian Relations during the Arab
Uprisings: Towards a Strategic Partnership?" *Insight Turkey*, Vol. ۱۴, (No. ۴).

Bartell, Dawn L and David H. Gray, (۲۰۱۲), "Conflict in Syria and the
Opportunity to Reduce Iran's Regional influence and Iran's Threat to the
International Community", *Global Security Studies*, Vol. ۳, (No. ۴), fall.

Berti, Benedetta and Yoel Guzansky, (۲۰۱۴), "Saudi Arabia's Foreign Policy on
Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter", *Israel Journal of
Foreign Affairs*, VIII: ۳.

FATF, (۲۰۱۵), Financing of the terrorist organization Islamic State in Iraq and
the Levant (ISIL):

www.fatf-gafi.org/topics/methodsandtrends/documents/financing-of-terrorist-organization-isil.html.

Fuller, Graham E, (۲۰۰۶), "The Hizbollah – Iran Connection: Model for Sunni Resistance", *Washington Quarterly*, winter.

Gause III F, Gregory, (۲۰۱۱), "Saudi Arabia in the New Middle East", *Council on Foreign Relation*, Council Special Report, №. ۶۳, December.

Gause III F, Gregory, (۲۰۰۷), "Saudi Arabia: Iraq, Iran, the regional power balance, and the sectarian question", *strategic insights*, Vol. VI, №. ۲, center for contemporary conflict.

Hegghammer, Thomas, (۲۰۰۷), "Saudi militants in Iraq: Backgrounds and recruitment patterns", *Norwegian defense research establishment*.

Ibn Taymmyyah, Taqi-ud-deen Ahmad, (۲۰۰۱), *The Religious and Moral Doctrine of Jihad*, England (Birmingham), Maktabah Al Ansar Publications.

Ibrahim, Fouad, (۲۰۰۶), *The Shiites of Saudi Arabia*, London & Sanfrancisco: Saqi Press.

Leverett, Flynt and Hillary Mann Leverett, (۲۰۱۲), "The Balance of Power, Public Goods, and the Lost Art of Grand Strategy: American Policy Toward the Persian Gulf and Rising Asia in the ۲۱st Century", *Penn State Journal of Law & International Affairs*, Volume ۱, №.۲.

Mearsheimer, John J. (۱۹۹۵), "The False Promise of International Institutions", *International Security*, Vol. ۱۹, No. ۳, winter.

Meijer, Roel, (۲۰۰۹), *Global Salafism: Islam's new religious Movement*, London, Hust.

PEW, (۲۰۱۱), "The Future of the Global Muslim Population", *research center's forum on Religion & Public Life*, January.

Religion and Politics in Bahrain: Bahrain Salafis Fighting the Infidels Wherever They Find Them", (۲۰۱۲):

www.bahrainipolitics.blogspot.in/۲۰۱۲/۰۸/Bahraini-salafis-fighting-infidels.html.

Taliaferro, Jeffery W, (۲۰۰۱), "Security Seeking under Anarchy Defensive Realism Revisited", *International Security*, Vol. ۲۵, No. ۳, winter.

Wehrey, Fredrick M, (۲۰۱۴), "The root and future of sectarianism in the Gulf", *Carnegie Endowment for International Peace*, March ۲۱.

